



# نگاهی به تحولات شهر استخر از دوران کهن تا قرن چهارم قمری استخر در گذرگاه تاریخ

مازیار شهبازی

کارشناس ارشد ایران‌شناسی و دبیر

دبیرستان استعداد‌های درخشان

ناحیه ۳ کرج

مفهوم جغرافیای تاریخی به‌عنوان یک رشته علمی و شاخه‌ای از علوم جغرافیا مفهوم و اصطلاحی نوپا و جدید است که امروزه پژوهشگران جغرافی‌دان به آن توجه خاص دارند. جغرافیای تاریخی شاخه‌ای از علم جغرافیاست که حوادث و مسائل تاریخی شهرها و نواحی گوناگون، و وجه تسمیه آن‌ها و «رابطه بین انسان و طبیعت را در زمان گذشته بررسی می‌کند» (بیک محمدی، ۱۳۸۶: ۱۵). از این رو هر سرزمین و کشوری از جغرافیایی تاریخی برخوردار است و می‌توان گفت هر کشوری که از پیشینه تاریخی بیشتری بهره‌مند باشد جغرافیای تاریخی آن پربارتر است. در نتیجه، در سرزمین ایران با قدمتی به دیرینگی تاریخ، جغرافیای تاریخی ملموس‌تر و محسوس‌تر به نظر می‌آید.

هر شهر و ناحیه‌ای از سرزمین ایران از چنان تاریخ درخشانی بهره‌مند است که می‌توان برای هر یک کتابی جداگانه در جغرافیای تاریخی آن منطقه تألیف کرد. یکی از این شهرها شهر «استخر» است که در طول تاریخ فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر نهاده است. در کتاب‌ها و کتیبه‌ها و اسناد گوناگون درباره این شهر که از دوره هخامنشی تا قرن‌های سوم و چهارم هجری از شهرهای مهم ایالت فارس و مطمح نظر فرمانروایان و حاکمان بوده، مطالب فراوانی ذکر شده است. در این جستار برآنیم که جغرافیای تاریخی این شهر را از ابتدا تا اواخر قرن چهارم هجری بررسی کنیم.

در آثار مکتوب بر جای مانده، واژه استخر در چهار مورد به‌کاررفته است:

۱. به‌عنوان کوره استخر: در آغاز سلسله ساسانی تقسیم‌بندی فارس به پنج کوره یا پنج بخش متداول شد و این تقسیم‌بندی در اغلب متون جغرافیایی قدیم دیده می‌شود؛ به‌جز در کتاب «احسن التقاسیم» که فارس را به شش کوره تقسیم کرده است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۳۰).

۲. به‌عنوان خود شهر استخر

۳. برای اشاره به تخت جمشید: گاهی این واژه به‌جای تخت جمشید استعمال شده است.

۴. به‌عنوان قلعه استخر: که یکی از سه کوه معروف به سه‌گنبدان است.

در دشت وجود دارد و برای تأمین آذوقه و غله مورد نیاز شهر نقش مهمی داشته است.

این ویژگی‌ها در شکل‌گیری یک شهر آباد و ایمن در برابر هجوم دشمنان نقش عمده‌ای داشته است.

### کاوش‌های باستان‌شناسی

کاوش‌های باستان‌شناسی شهر استخر، اول بار توسط هرتسفلد، باستان‌شناس و مستشرق شهیر آلمانی، در سال ۱۳۰۸ شمسی آغاز شد. پس از آن یک هیئت علمی از دانشگاه شیکاگو به سرپرستی اریک اشمید، از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۸ شمسی این کاوش‌ها را ادامه داد. کاوش‌های دیگری توسط کالمیر سیدل و کلیس، از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ شمسی در شهر استخر انجام شد. نتیجه کار این باستان‌شناسان آن بود که آثاری از دوره‌های پیش از تاریخ، هخامنشی، سلوکی، اشکانی، ساسانی و دوره اسلامی در شهر استخر یافتند. همچنین مشخص شد که از آثار دوره هخامنشی، مانند ستون‌های سنگی و دیوارهای سنگی، برای ساختمان آثار اسلامی استفاده شده است (صداقت کیش، ۱۳۸۹: ۲۴). ویرانه‌های شهر استخر در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۱۰ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید.

### شهر استخر و سفرنامه‌ها

از میان سیاحانی که به فارس آمده‌اند و در سفرنامه‌های خود مطالبی درباره شهر استخر و ویرانه‌های آن بیان کرده‌اند، می‌توان به کارستن نیبور، جیمز موریه، فلاندن، بارون دوپد، دیولافوا، یوشیدا ماساهاور (مأمور سیاسی ژاپنی در قرن نوزدهم)، جرج کرزن و ویلیامز جکسن اشاره کرد. نویسنده اخیر در کتاب «ایران در گذشته و حال» درباره شهر استخر نوشته است: «شمال دشت مرودشت را، به‌طور پراکنده، خرابه‌های شهر قدیمی سخره فراگرفته است که زمانی، در مقابل صفه تخت جمشید که مقر پادشاه بود، پایتخت محسوب می‌شده است. با آنکه تاریخچه این نام فقط تا زمان ساسانیان روشن است، ولی باید واژه‌ای ایرانی به معنای قوی باشد که به مناسبت موقعیت سوق الجیشی این نقطه در روزگاران گذشته، به چنین نامی بازخوانده شده است» (جکسن، ۱۳۶۹: ۳۵۴).

لرد کرزن در فصل بیست و یکم کتاب خود به شرح خرابه‌های استخر پرداخته و در بخشی از آن چنین آورده است: «ویرانه‌هایی که باقی است و جهانگردان استخر می‌نامند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی آن‌هایی که در اطراف «پلوار»، اندکی قبل از اینکه آن رودخانه بین تخت جمشید و نقش رستم به جلگه مرودشت وارد شود، واقع است. دیگر ویرانه‌هایی است که بر تپه محکم «بادزی» که سابقاً هم به آن اشاره کرده‌ام، واقع شده است. جهانگردان در میان آثار ویرانه‌هایی که باقی مانده‌اند، کاخ و معبد و قلعه سراغ کرده‌اند، ولی به نظر من هیچ روشن نیست که این

### موقعیت کنونی شهر استخر

ویرانه‌های شهر استخر در طول ۵۰ و عرض ۵۳ جغرافیایی در فاصله سه کیلومتری «نقش رجب» و در فاصله هفت کیلومتری تخت جمشید و به فاصله پنجاه و چهار کیلومتری شیراز، بر سر راه آسفالت شیراز به آباده، بین «کوه رحمت» و «کوه نقش رستم» قرار دارد. در امتداد حرکت از شیراز به سوی اصفهان پس از گذشتن از تخت جمشید و نقش رجب، در سمت راست جاده در کنار کوه رحمت، چند قطعه سنگ حجاری شده روی هم وجود دارند که حالت دروازه را دارد. این مکان به یوزه تخت طاووس مشهور است. این دروازه جزو شهر استخر است و شهر در برابر آن بین دو کوه رحمت و حاجی آباد (نقش رستم) قرار دارد (مصطفوی، ۱۳۸۲: ۲۱). روبه‌روی یوزه تخت طاووس تپه‌هایی مشاهده می‌شوند که سمت چپ جاده واقع شده‌اند. تمام این تپه‌ها خاکریز خندق اطراف شهر استخر بوده و شهر بر فراز بلندی قرار داشته و دیوارگلی یک طرف قلعه شهر هنوز استوار باقی مانده است. حدود ۳۰۰ متر که از ابتدای جاده خاکی بر فراز تپه‌ها بالا می‌رویم، در سمت شرق آن دروازه‌های سنگی و قطعات فراوانی از ستون‌های شکسته و سرستون‌ها دیده می‌شود. در کنار این دروازه حوضی با چند آب‌نما مشاهده می‌شود و قطعات سنگ حجاری شده فراوانی تا فاصله‌های زیادی در اطراف آن ریخته شده‌اند. این آثار تماماً از دوره هخامنشی و مشابه همان آثار تخت جمشید هستند.

از تاریخ ایجاد این شهر به هیچ‌وجه اطلاعی در دست نیست. اما آثار کشف‌شده بیانگر آن است که آثاری از دوره پیش از تاریخ و دوران تاریخی هخامنشی، سلوکی، ساسانی و دوران اولیه اسلامی در استخر وجود داشته است. گسترش شهر استخر بر اساس نقاط جغرافیایی امروزی بر این اساس است که از شرق به «سیدان»، از غرب تا روستای «زنگی‌آباد» که در مجاورت نقش رستم است، از شمال به کوه‌های حاجی‌آباد و از جنوب به کوه‌های رحمت محدود بوده است (صداقت کیش، ۱۳۸۹: ۲۱).

لسترینج، خاورشناس معروف انگلیسی، در کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی»، ولایت استخر را قسمت فارس شمالی دانسته و در قرون وسطا یزد و شهرهای اطراف آن را جزو این ولایت به شمار آورده است (لسترینج، ۱۳۸۳: ۲۹۶).

مکانی که این شهر در آن قرار گرفته، دشت پهناوری است که از لحاظ طبیعی و سوق الجیشی دارای چند ویژگی خاص به این شرح است:

الف) قرار گرفتن در کنار رود پلوار؛

ب) تکیه داشتن بر کوه و قرار گرفتن در یک دره؛

ج) داشتن آب و هوای مطلوب و خاک حاصل‌خیزی که

دکتر محمد معین در فرهنگ خویش ذیل واژه استخر نوشته است: «استخر یا سترخ به معنای قوی، محکم، سخت (یکی از بزرگ‌ترین شهرهای فارس در دوران قبل از اسلام و بعد از آن)» (معین، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

محقق ادیب، حبیب‌الله نوبخت، معتقد است که کلمه استخر تحریف شده از واژه «ایستوهر» که از دو واژه «است» به معنی زمین یا استان و «اوهر» به معنی دارنده است. پس استخر به معنی دارنده زمین یا استان است (صداقت کیش، ۱۳۸۹: ۸۹).

### استخر در دوران باستان

۱. **استخر در دوره هخامنشیان:** در این دوره هیچ‌گونه اطلاعی درباره شهر استخر در کتاب‌ها و کتیبه‌ها ذکر نشده و فقط می‌توان گفت که استخر در این دوره شهری آباد بوده است.

۲. **استخر در دوره سلوکیان:** اسکندر در زمان حمله خود به ایران از «شوش» حرکت کرد و پس از گذر از معابر کوهستانی در سال سیصد و سی پیش از میلاد به تخت جمشید رسید و پس از غارت و به آتش کشیدن آنجا، در راه رفتن به پاسارگاد شهر استخر را هم از غارت بی‌نصیب نگذاشت. به عقیده برخی پژوهشگران، قسمتی از شهر استخر توسط لشکریان اسکندر سوزانده شد. در اوایل نیمه قرن دوم پیش از میلاد، آنتیکوس در بابل فرمانروا شد و پس از تصرف ارمنستان و گذر از اکباتان، به سوی شهر استخر رفت تا آن را تصرف کند. اما استخریان در مقابل او مقاومت کردند و او ناگزیر عقب‌نشینی کرد. از شرایط و چگونگی شهر استخر در دوره اسکندر و جانشینان او اطلاع چندانی نداریم. فقط می‌دانیم که حاکم و والی پارس و شهر استخر دست‌نشانده سلوکی‌ها بودند. این دوره بیش از ۵۰ تا ۶۰ سال بیشتر طول نکشیده است.

شایان ذکر است که چند سرستون با نقش‌های یونانی در شهر استخر پیدا شده است که گیرشمن آن‌ها را تقلیدی از سرستون‌های «کرتی» می‌داند. این امر حاکی از رابطه سرستون ایرانی با سرستون یونانی است (گیرشمن، ۱۳۸۰: ۲۷۲).

۳. **استخر در دوره اشکانیان:** با روی کار آمدن اشکانیان، ایالت فارس نیز مانند سایر ایالات ایران جزو مستملکات آنان قرار گرفت. اما نکته حائز اهمیت اینکه فارس از حوزه قدرت اشکانیان دور بود و به دلیل درگیری‌ها و جنگ‌های مداوم اشکانیان و رومیان، قادر نبودند که نظارت کامل بر این خطه داشته باشند. بنابراین فارس از آغاز روی کار آمدن اشکانیان به صورت خودمختار اداره می‌شد.

۴. **استخر در دوره ساسانیان:** خاستگاه حکومت ساسانیان شهر استخر بوده است. در شهر استخر معبد و آتشگاه آن‌ها قرار داشته است و هیروندان و روحانیان این آتشگاه مقام بسیار والاّی داشته‌اند و اجداد اردشیر بابکان، مؤسس حکومت ساسانی، جزو روحانیان معبد آن‌ها بودند. یکی از

حدسیات مقرون به صحت باشد. قدر مسلم این است که ویرانه‌های موجود به یک شهر زمان هخامنشی و معاصر با ساختمان‌های مجاور تخت جمشید و متأخر بر آثار پاسارگاد تعلق دارد» (گرزن، ۱۳۸۷: ۱۶۵ - ۱۶۶).

### وجه تسمیه استخر

از میان کتیبه‌ها و متون برجای مانده، نخستین جایی که نامی از شهر استخر آمده، در سنگ نوشته پهلوی شاپور است که بر جرز سنگی ایوان جنوبی «کاخ تچر» در تخت جمشید نقش بسته است. شاپور سکانشاه، پادشاه سیستان و پنجاب و هند، هنگام برگشت به مقرر فرمانروایی خود از این شهر گذر کرده و سپس به تخت جمشید رفته و در آنجا خاطره این دیدار را نگاشته است.

در کتیبه‌ای دیگر از شاپور، در «کعبه زرتشت» در نقش رستم، از ملکه استخریات نام برده شده است. از دیگر متونی که نام استخر در آن به کار رفته می‌توان به «تاریخ موسی خورنی» (مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی)، «ارداویراف‌نامه» (ژینیو، ۱۳۸۲: ۴۲)، «دینکرت»، «کارنامه اردشیر بابکان» (فره‌وشی، ۱۳۸۶: ۴) اشاره کرد. از اینجا معلوم می‌شود که نام شهر استخر در دوره ساسانیان رواج داشته است.

در متون تاریخی و جغرافیایی بعد از اسلام نام این شهر به صورت‌های متفاوتی، از جمله اصطخر، اسطخر، استخر، سترخ آمده است. واژه استخر در اصل با «س» و «ت» نوشته می‌شود، اما اکثر جغرافی‌دانان و مورخان اسلامی آن را به صورت «اصطخر» نوشته‌اند. روی سکه‌های اسلامی ضرب شده در این شهر واژه استخر با س و ت حک شده است.

واژه‌ای که هرتسفلد برای این شهر به کار برده، «پارسه استخرا» است که به نظر او محل قوی پارس و نگه‌دارنده پارس معنی می‌دهد (صداقت کیش، ۱۳۸۹: ۸۵).

ابن بلخی (قرن ششم هجری) در فارس نامه خود در مورد وجه تسمیه این شهر نوشته است: «اصطخر را بومی شاه نام نهادند، یعنی مقام‌گاه شاه» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۸۶).

در «برهان قاطع»، تألیف محمدحسین بن خلف تبریزی (قرن یازدهم قمری)، زیر واژه استخر آمده چنین است: «استخر با خای نقطه‌دار، بر وزن «استبر»، آبگیر و تالاب را گویند و نام شهر و قلعه‌ای است به پارس و چون در آن قلعه تالاب بسیار بزرگی هست، بنابراین بدین نام خوانند و معرب آن اصطخر است» (تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۲۴).

میرزا حسن فسایی (متوفی ۱۳۱۶ قمری) نیز در «فارس نامه ناصری» همین نظر مؤلف برهان قاطع را دارد و نوشته است: «و شهر استخر که آن را اصطخر می‌گویند و در نقشه‌های قدیم و جدید فرنگی پرس پلیس نگارند، در این بلوک است و استخر تالاب بزرگ و آبگیر بزرگ را گویند. چون در این شهر کوهی است که آن را دژ استخر و قلعه استخر گویند و بر سر آن کوه تالاب بزرگی است، این شهر را به نام آن تالاب گفته‌اند (فسایی، ۱۳۸۸: ۱۵۲۸).

از میان کتیبه‌ها و متون برجای مانده، نخستین جایی که نامی از شهر استخر آمده، در سنگ نوشته پهلوی شاپور است که بر جرز سنگی ایوان جنوبی «کاخ تچر» در تخت جمشید نقش بسته است. شاپور سکانشاه، پادشاه سیستان و پنجاب و هند، هنگام برگشت به مقرر فرمانروایی خود از این شهر گذر کرده و سپس به تخت جمشید رفته و در آنجا خاطره این دیدار را نگاشته است

در سال ۳۷۲ قمری نوشته شده است، شهر استخر را شهری بزرگ و قدیمی و جایگاه پادشاهان دانسته و از نقش‌ها، بناها و تصویرهای قدیمی، و همچنین از بنایی عجیب به نام «مزگت سلیمان» در آن یاد کرده است (حدود العالم، ۱۳۴۰: ۱۳۱).

محمد بن احمد مقدسی (متوفی ۳۸۰ قمری) این شهر را به دلیل قرار گرفتن میان دوکوه، همانند شهر مکه دانسته است. او به توصیف ستون‌های برافراشته، بازارها و جوی‌های روان شهر استخر نیز پرداخته است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۴۹-۶۴۸).

از دیگر جغرافی‌نویسان قدیم که به توصیف شهر استخر پرداخته‌اند، می‌توان به ابن خردادبه (متوفی در حدود سال ۳۰۰ قمری) در کتاب «المسالک و الممالک»، اصطخری (قرن چهارم قمری) در کتاب «ممالک و مسالک»، مسعودی (متوفی ۳۴۵ قمری) در کتاب «مروج الذهب»، ابن حوقل (قرن چهارم قمری) در کتاب «صورة الارض»، ابن بلخی در کتاب «فارس نامه»، زکریا بن محمد قزوینی در کتاب «آثار البلاد»، و محمد نصیر فرصت شیرازی در کتاب «عجم» اشاره کرد. آن‌ها در نوشته‌های خود از بنای شهر، ستون‌ها و کاخ‌ها، آتشکده، محصولات کشاورزی و معدنی، و مصالح به‌کاررفته در ساختمان‌های آن سخن گفته‌اند (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۶؛ اصطخری، ۱۳۷۰: ۱۰۹؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۶۰۵؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۷؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۹۵؛ قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۹۲؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۱۸).

پس از آنکه لشکر اسلام قصد تسخیر ایران را کرد، یکی از نقاط مهمی که مورد نظر آن بود، استان فارس و مرکز آن، شهر استخر بود. زیرا در آن زمان استخر بزرگ‌ترین شهر فارس بود. درباره ورود لشکر مسلمانان به فارس و تسخیر شهر استخر روایت‌های گوناگونی در کتاب‌های مختلف ذکر شده است.

محمد بن جریر طبری سال فتح شهر استخر را ۲۳ قمری توسط عثمان بن ابی‌العاص نوشته است (بلعمی، ۱۳۸۰: ۵۴۳).

ابن واضح یعقوبی در تاریخ خود نوشته است: «ابوموسی اشعری در سال ۲۳ شهرستان اهواز و اصطخر را گشود و عمّر به او نوشت که مانند زمین‌های عراق بر آن‌ها خراج نهد. پس چنان کرد.» (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۴۶).

در «تاریخ بلعمی» آمده است که پس از ابوموسی اشعری، عبدالله بن کریز، از جانب عثمان ولایت بصره را یافت و عامل خود به نام عبیدالله بن معمر تمیمی را در سال ۲۸ قمری از بصره به سوی استخر فرستاد. ماهک نامی از شهر استخر از طرف مردم آنجا با وی پیمان صلح بست. طبق این پیمان آزادی اشخاص، آزادی دین و مصونیت اموال مردم شهر تأمین شد (بلعمی، ۱۳۸۰: ۵۸۲). پس از اندک زمانی پس از پیمان صلح و رفتن عبیدالله از شهر استخر، مردم استخر به عبیدالله بن معمر تمیمی شورش کردند. او هم برای سرکوبی

اجداد اردشیر بابکان، به نام ساسان، از نجبا و بزرگان استخر به شمار می‌رفت. ساسان در معبد آناهیتا در شهر استخر سمت سرپرستی این آتشگاه را داشت. پس از ساسان پسرش بابک که حاصل ازدواج او با یکی از خانواده‌های بازرنگی‌ها (سلسله حاکم در شهر استخر) بود، جانشین وی شد. از بابک فرزندی به نام اردشیر یا به عرصه وجود گذاشت که مؤسس سلسله ساسانیان شد. اردشیر پس از به دست آوردن مقام نظامی «ارگبذ دارا بگرد»، والی فارس را کشت و بر استخر و فارس مستولی شد (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۱۳۴). اردشیر بابکان پس از جنگ با اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی، به حکومت اشکانی پایان داد. وی به کشورگشایی‌های خود ادامه داد و غنائم جنگ‌ها و هدایایی را برای معبد آناهیتا در شهر استخر آورد. با روی کار آمدن ساسانیان، استخر پایتخت آن‌ها قرار گرفت. کریستن سن دلیل این انتخاب را در کتاب خود چنین نوشته است: «اولین پادشاهان سلسله ساسانی را علاقه طبیعی نسبت به ولایت فارس، مسقط‌الرأس خود بود و به این سبب نقوش خود را در صخره‌های حوالی استخر کنده‌اند. اما علاوه بر مسئله حب وطن این انتخاب سبب دیگری هم داشت و آن تذکر عهد پرافتخار دولت هخامنشی بود که قبور شهریارانش در صخره نقش رستم قرار دارد. استخر شهری مستحکم و دارای حصارهای متین بود و چون وارث شهر قدیم پارسه محسوب می‌شد که ویرانه‌های آن حکایت از مجد و عظمت گذشته داشت، آنجا را ساسانیان کرسی مقدس و محکم دودمان خود ساختند» (همان، ۱۴۳).

مراسم تاج‌گذاری نخستین پادشاهان ساسانی، اردشیر یکم، شاپور پسرش، نرسی و عده‌ای دیگر از پادشاهان ساسانی در پرستش‌گاه آناهیتا در شهر استخر انجام گرفت. یادبودهایی از آنان به صورت نقش برجسته‌هایی در نقش رستم و نقش رجب باقی مانده است. در دوره شاپور ذوالاکتاف، پایتخت ایران از استخر به «تیسفون» انتقال یافت. علتش این بود که شهر استخر نسبت به سرزمین وسیع تحت سیطره ساسانیان در جای دوری افتاده بود. همچنین جنگ‌هایی که ساسانیان با رومیان داشتند، موجب شدند که پایتخت ایران را از استخر به تیسفون در کنار رود دجله ببرند. شهر استخر پیش از اسلام و در دوره پایانی حکومت ساسانی، علاوه بر اینکه مرکز بازرگانی و دادوستد و ترویج دین زرتشتی بود، محل نگهداری کتاب‌های دینی و علمی نیز به شمار می‌رفت.

## استخر در دوران اسلامی

در ابتدا شهر استخر در آثار جغرافی‌نویسان دوره اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار بود. دبیرنگی این شهر و موقعیت جغرافیایی و مقام والای مذهبی آن موجب شده بود که نویسندگان این‌گونه آثار توجه خاصی به آن داشته باشند. نویسنده کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب» که

دوران صفاریان و آل بویه شهر استخر همچنان از شهرهای مطرح ایالت فارس به شمار می‌رفت، چنان‌که عمادالدوله دیلمی در سال ۳۳۸ هجری در شهر استخر درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد (صداقت کیش، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

### حاصل سخن

با بررسی آثار تاریخی و جغرافیای تاریخی درمی‌یابیم، شهر استخر به دلیل موقعیت متفاوت خود همواره مورد نظر مورخان و جغرافی‌نویسان بوده است. این شهر به واسطه پشتوانه غنی تاریخی‌اش زیر ذره‌بین کاوشگران، باستان‌شناسان و سفرنامه‌نویسان بوده و هست. با بررسی سیر تاریخی این شهر، از پیش از اسلام تا اواخر قرن چهارم هجری، متوجه می‌شویم که شهر استخر در گذرگاه زمان همیشه مورد نظر پادشاهان، فاتحان و والیان بوده است. تحقیق درباره این شهر که جز ویرانه‌هایی از آن بر جای نمانده است، ما را به نکته‌های ظریف و ناشناخته آن رهنمون می‌کند.

شورش مردم استخر لشکر کشید و طرفین در دروازه شهر استخر به جنگ پرداختند. ابتدا پیروزی از آن استخریان بود و سپاهیان اسلام در حال شکست بودند، چنان‌که عبیدالله بن معمر تمیمی در این جنگ کشته شد. اما با نیروهای کمکی که از بصره رسیدند، استخریان شکست خوردند و بسیاری از آن‌ها کشته شدند و شهر استخر با قدرت گشوده شد (همان: ۵۸۲).

در سال ۳۵ قمری با قتل عثمان در مدینه، مردم استخر فرصت خوبی به دست آوردند و بار دیگر شورش کردند. در همین زمان حضرت علی (ع) به خلافت رسید و آن حضرت عبدالله بن عباس را به سمت والی عراق و فارس برگزید و عبدالله بن عباس به استخر لشکر کشید (ابن عثم، ۱۳۸۶: ۴۲۲). از سال ۶۵ تا ۶۸ هجری خوارج وارد استخر شدند. تا اواسط قرن سوم هجری، والیان متعددی بر استخر فرمانروایی کردند. شهر استخر تا این زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و مرکز فارس قلمداد می‌شد. اما کم‌کم با توجه روزافزون به شهر شیراز، از اهمیت استخر کاسته شود. در

### منابع

۱. ابن بلخی (۱۳۷۴). فارس‌نامه. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. بنیاد فارس‌شناسی. چاپ چهارم.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۴۵). صوره‌الارض. ترجمه جعفر شعاع. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. چاپ اول.
۳. ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۰). المسالك و الممالک. ترجمه حسین قره چانلو. ناشر مترجم. چاپ اول.
۴. ابن عثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۸۶). الفتوح. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
۵. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳). ممالک و مسالک. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. چاپ اول.
۶. بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۰). تاریخ طبری. تصحیح و تحشیه محمد روشن. انتشارات سروش. چاپ دوم.
۷. بیگ محمدی، حسن (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران. انتشارات دانشگاه اصفهان. چاپ چهارم.
۸. تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. امیرکبیر. چاپ ششم.
۹. جکسن، ابراهیم ویلیامز (۱۳۶۹). سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال). ترجمه منوچهر امیری و فریدون به دره. انتشارات خوارزمی. چاپ سوم. ۱۰.
۱۰. مؤلف ناشناس (۱۳۴۰). حدود العالم من المشرق الی المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول.
۱۱. ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲). ارداویراف‌نامه. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. انتشارات معین. چاپ دوم.
۱۲. صداقت کیش، جمشید (۱۳۸۹). شهر استخر و سه گنبدان. انتشارات فرهنگ فارس. چاپ اول.
۱۳. فرصت شیرازی، محمد نصیر (۱۳۷۷). آثار عجم. به تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. امیرکبیر. چاپ اول.
۱۴. فره وشی، بهرام (۱۳۸۶). کارنامه اردشیر بابکان. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهارم.
۱۵. فسایی، میرزا حسن حسینی (۱۳۸۸). فارس‌نامه ناصری. به تصحیح منصور رستگار فسایی. انتشارات امیرکبیر. چاپ سوم.
۱۶. قزوینی، امام زکریا بن محمد (۱۳۷۱). آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان. به تصحیح سید محمد شاهمرادی. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول.
۱۷. کوزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۷). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ ششم.
۱۸. کریستن سن، آرتور (۱۳۷۷). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. انتشارات دنیای کتاب. چاپ نهم.
۱۹. گیرشمن، رومن (۱۳۸۰). ایران از آغاز تا اسلام ترجمه محمد معین. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ سیزدهم.
۲۰. لسترنج، گای (۱۳۸۳). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. انتشارات علمی فرهنگی. چاپ ششم.
۲۱. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲). مروج الذهب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هفتم.
۲۲. مصطفوی، سید محمدتقی (۱۳۸۲). اقلیم پارس. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ سوم.
۲۳. معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی معین. انتشارات امیرکبیر. چاپ دهم.
۲۴. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵). احسن التفاضل. ترجمه علینقی منزوی. چاپ دوم.
۲۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی) (۱۳۷۴). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هفتم.